

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم محقق نراقی (قدس سره)^[1] از فقهای هست که قائل به جواز ابداء وجه و کفین زن است، و نظر مرد به وجه و کفین زن را جایز می‌دانند.

تعبیری که در کتاب مستند الشیعه دارد: « و منها: النظر إلى وجه سائر النساء الأجنبية و أكفهن، فإنه يجوز و لو مكرراً » قائل به این است که نظر به وجه و کفین جایز است ولو مکرراً، مقید به يك بار و دوبار هم نیست.

آن وقت می‌فرماید: «شیخ در نهایت و در تبیان (دو کتاب حدیثی خودش) و مرحوم کلینی و جماعتی از متأخرین مثل مرحوم سبزواری و عده زیادی این نظریه را قائل شده‌اند.» آن وقت در استدلال بر این مدعا علاوه بر این که ایشان از آیه شریفه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» همین را فهمیده است (ابداء وجه و کفین اشکالی ندارد) به روایات زیادی تمسک کرده است. تعدادی از آن روایات تا بحال خوانده شده است اما بعضی از آنها شاید این از مختصات مرحوم نراقی بوده که به آن استدلال کرده‌اند.

بررسی روایات

حالا با نقل این روایات ببینیم که آیا این روایات قابلیت برای استدلال را دارند یا خیر!

روایات در و سائل الشیعه کتاب الطهارة، ابواب غسل المیت، باب 22.

عنوان باب این است: «بَابُ اسْتِحْبَابِ تَغْسِيلِ الرَّجُلِ الْمَرْأَةَ الَّتِي لَا يُوجَدُ لَهَا امْرَأَةٌ وَ لَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ بِأَنْ يَصُبَّ عَلَيْهَا الْمَاءُ أَوْ يَغْسَلَ وَجْهَهَا وَ كَفَّيْهَا أَوْ يُيَمِّمَهَا وَ كَذَا الرَّجُلُ» یعنی در جای که زنی فوت می‌کند، زن و یا محرمی که او را غسل بدهد نباشد. روایاتی داریم که مرد اجنبی آب من وراء الثیاب بر آن زن بریزد اما وجه و کفین را تغسیل نکند خود وجه و کفین را، آن وقت مرحوم نراقی می‌خواهند بفرمایند معلوم می‌شود که نظر به وجه و کفین مانعی ندارد. و الا اگر نظر به وجه و کفین اشکال داشت آن هم باید مثل بقیه اعضاء بدن باشد و من وراء الثیاب باشد اما در خصوص وجه و کفین من وراء الثیاب لازم نیست.

حدیث اول

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ فِي السَّفَرِ مَعَ الرِّجَالِ لَيْسَ فِيهِمْ لَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَ

لَا مَعَهُمْ امْرَأَةٌ فَتَمُوتُ الْمَرْأَةُ مَا يُصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: يُغْسَلُ مِنْهَا مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّيْمُمُ وَلَا تُمَسُّ وَلَا يُكْشَفُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ مَحَاسِنِهَا الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِسِتْرِهَا قُلْتُ فَكَيْفَ يُصْنَعُ بِهَا قَالَ يُغْسَلُ بَطْنُ كَفِّهَا ثُمَّ يُغْسَلُ وَجْهَهَا ثُمَّ يُغْسَلُ ظَهْرُ كَفِّهَا.^[2]

در رابطه با زنی که در سفر با رجالی است که در میان آن رجال برای زن محرمی نیست و زن دیگری هم وجود ندارد و زن می‌میرد. حال با این زنی که مرده چکار بکنند؟

می‌دانید که مسئله اجنبی و اجنبیه اختصاص به حیات ندارد، اینطور نیست که اگر يك زن از دنیا رفت بگوییم حالا این زن دیگر عنوان اجنبیه را ندارد؛ می‌شود به اعضاء بدنش نگاه کرد، فتوای فقهاء هم بر همین است که نگاه کردن به نا محرم فرقی بین زمان حیات و ممات ندارد.

همانطوری که نگاه کردن به عورت مطلقاً حرام است (غیر از زن و شوهر) اما بر دیگران که نظرش حرام است بین حیات و ممات فرقی نیست. اینطور نیست که بگوییم حالا که این زن از دنیا رفته شده کالجوامد و این دیگر اصلاً محرمیت و نا محرمیت معنا ندارد، نه نظر به او حرام است.

در این روایت دارد: «قال يغسل منها ما اوجب الله عليه التيمم» - آن مواضعی که بعنوان تیمم واجب است باید تغسیل بشود «و لا تمس و لا يكشف لها شيء من محاسنها التي امر الله بسترها» آن محاسنی که خداوند امر به سترش کرده است یعنی زینت باطنه آن محاسنی را که خداوند امر به سترش کرده است او نباید مکشوف بشود باز سؤال می‌کند «قلت فكيف يصنع بها؟ قال: يغسل بطن كفها» اول بطن دست هایش را می‌شویند اما نباید مس بشود، چون اینهایی هم که می‌گویند نظر به وجه و کفین جایز است نمی‌گویند مسش هم جایز است نظر جایز است، «يغسل بطنه كفها ثم يغسل وجهها» بعد صورتش غسل داده می‌شود، مرتبه سوم «ثم يغسل ظهر كفها» حالا می‌آیند روی دست چون در تیمم اول كف دست روی خاك زده می‌شود بعد صورت و بعد هم روی دست عین همین مراحل تیمم را باید بعنوان تغسیل راجع به زن اجنبیه انجام بشود. پس معلوم می‌شود وجه و کفین زن هم ابدایش جایز است و هم اینکه نظر اجنبی به او جایز است.

بلکه در روایت این قید «من محاسنها التي امر الله بسترها» خود همین قید، اگر ما آن بقیه را هم نداشتیم «من محاسنها التي امر الله بسترها» موی زن هست، گردن زن است، بدن زن است، خودش مفهوم دارد یعنی يك مواضعی است که سترش واجب نیست، خود او مفهوم دارد علاوه بر اینکه تصریح کرده به این مواضع تیمم خود آن من مواضعها التي امر الله بسترها این هم وجود دارد.

اشکال به مرحوم صاحب جواهر

لکن نکته‌ای که در اینجا مطرح است این است که در این روایت فرض این شده که هیچ زنی وجود ندارد، هیچ محرمی هم نیست آیا در حال اختیار هم می‌شود این را گفت؟ یعنی در حال اختیار که اگر يك زن مرد، زن دیگری هم وجود دارد یا محرم وجود دارد، ما می‌توانیم بگوییم اجنبی نسبت به وجه و کفینش می‌تواند این کار را انجام بدهد؛ ظاهراً در حال اختیار این چنین نباشد و اگر ما گفتیم این مربوط به حال اضطرار است و مربوط به این است که غسل زن به يك نحوی انجام بشود ممکن است بگوییم شارع در این مورد غسل اجازه داده که بجای اینکه اگر می‌شد محرمی بود که باید او را تیمم بدهد باید او انجام بدهد اما حالایی که نیست مواضع تیمم را اضطراراً این شخص بیاید انجام بدهد.

علی ای حال نمی‌شود از روایت يك ظهوری استفاده کرد که اصلاً شارع می‌خواهد بگوید وجه و کفین مستثنی است چون مربوط به حالت اضطرار و نبودن محرم و زن دیگری هست.

وَإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: مَضَى صَاحِبٌ لَنَا يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ مَعَ رَجَالٍ لَيْسَ فِيهِمْ ذُو مَحْرَمٍ؛ هَلْ يُغْسَلُونَهَا وَ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا؟ فَقَالَ إِذَا يُدْخَلُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ لَكِنْ يَغْسَلُونَ كَفِّيَهَا.^[3]

روایت در رابطه با زنی که محرمی ندارد و در يك جای هست که فقط مرد است و این زن مرد «فقال: إِذَا يَدْخُلُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ و لكن يغسلون كفيها» این در بعضی از نسخ اذا دارد، در کتاب تهذیب بصورت اذا آمده است «اذا يدخل ذلك عليهم» يك كاری است که بگویم مشکل می‌شود بر اینها، امری است که مهم می‌شود بمعنای داخل در مقابل معنای خروج نیست، اذا يدخل ذلك عليهم يك كار مشکلی است حالا چکار کند؟ می‌فرماید و لكن يغسلون كفيها كفینش را تغسیل کند، منتها اینجا صحبت از وجهه نکرده است.

که این روایت را باز مرحوم نراقی در مستند آورده است.

وَإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ خُرَزَادَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ مَعَ قَوْمٍ لَيْسَ لَهَا فِيهِمْ مَحْرَمٌ يَصُبُّونَ الْمَاءَ عَلَيْهَا صَبًّا وَ رَجُلٌ مَاتَ مَعَ نِسْوَةٍ لَيْسَ فِيهِنَّ لَهُ مَحْرَمٌ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: يَصُبُّونَ الْمَاءَ عَلَيْهِ صَبًّا. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بَلْ يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَمَسَّسْنَ مِنْهُ مَا كَانَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَنْظُرْنَ مِنْهُ إِلَيْهِ وَ هُوَ حَيٌّ فَإِذَا بَلَغْنَ الْمَوْضِعَ الَّذِي لَا يَحِلُّ لَهُنَّ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ لَا مَسَّهُ وَ هُوَ حَيٌّ صَبَبْنَ الْمَاءَ عَلَيْهِ صَبًّا.^[4]

یعنی اگر يك زنی بمیرد، زن در میان نباشد فقط مردها باشد، یا مردی بمیرد مرد دیگر در میان نباشد که او را غسل بدهد « فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: يَصُبُّونَ الْمَاءَ عَلَيْهِ صَبًّا. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بَلْ يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَمَسَّسْنَ مِنْهُ مَا كَانَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَنْظُرْنَ مِنْهُ إِلَيْهِ وَ هُوَ حَيٌّ » - برای این زنها حلال است که مس کنند آنچه را که نظر کردن به او - و هو حی - در حالی که آن مرد زنده بود آنچه که نظر کردن به او برای آنها حلال است « حَيٌّ فَإِذَا بَلَغْنَ الْمَوْضِعَ الَّذِي لَا يَحِلُّ لَهُنَّ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ لَا مَسَّهُ وَ هُوَ حَيٌّ صَبَبْنَ الْمَاءَ عَلَيْهِ صَبًّا » اما اگر به آن مواضعی رسیدند که مس و نظر به آن مواضع جایز نیست آنجا فقط همینطور آب را بریزند که ظاهرش هم این است که از وراء الثیاب هم باید بریزد.

حالا این روایت را مرحوم نراقی هم آورده است، مرحوم نراقی می‌فرمایند «و نحوها رواية ابی سعید» ولو در وسائل نوشته ابی بصیر اما در بعضی از نسخ راوی این روایت را ابی السعید قرار داده است، بعد که مرحوم نراقی روایت را نقل می‌کند، می‌فرماید : « دَلَّتْ عَلَى حَلْيَةِ النَّظَرِ عَلَى بَعْضِ أَعْضَائِهِ، وَ لَا أَقْلَ مِنْ الْوَجْهِ وَ الْكَفَّيْنِ إِجْمَاعًا. » دلالت دارد بر حلیت نظر در بعضی از اعضاء مرد ضمیر مذكر آورده است - و لا اقل من الوجه و الكفين.

الان بحث ما در این است که آیا زن وجه و کفین خودش را می‌تواند ابداء کند و آشکار کند و در نتیجه ملازمه‌ی با جواز نظر رجل به وجه و کفین هست یانه! گویا مرحوم نراقی می‌خواهند اینطور بگویند که اگر گفتیم زن به وجه و کفین مرد می‌تواند نگاه بکند، ملازمه دارد با اینکه مرد هم بتواند به وجه و کفین زن نگاه بکند؛ گویا از همین عبارتی که در ذیل آورده‌اند، می‌خواهند بفرمایند اگر ما از يك روایتی استفاده کردیم که زن به وجه و کفین مرد می‌تواند نظر بکند این ملازمه دارد با اینکه مرد هم بتواند

به وجه و کفین زن نگاه بکند. آن وقت می‌فرمایند در این روایت امام می‌فرماید: «یحل لهن ان یمسسن منه» برای زنها حلال است که مس کنند «ما کان یحل لهن ان ینظرن منه الیه و هو حی» آن مواضعی را که زن می‌تواند در زمان حیات مرد به آن مواضع نگاه بکند چیست؟

نراقی می‌فرماید: «وجه و کفین» است بالاجماع یعنی متیقنش این است. یعنی در مورد مرد دیگر ندارد که «المرء کله عورة» المرأة داریم اما در مورد مرد نداریم، وجه و کفین مرد را بالاجماع زن می‌تواند نظر بکند.

حالا بفرماید اگر اینطور است ملازمه دارد و این طرفش هم هست، البته این تعبیر ملازمه را نکرده ایشان ولی اگر بخواهد استدلال بکند چاره ای غیر از این ندارد، که یا بگوید اجماع داریم یا ملازمه داریم که اگر زن به وجه و کفین مرد جایز است نگاه بکند، مرد هم می‌تواند به وجه و کفین زن نگاه بکند. استدلال به این روایت اُبی بصیر یا اُبی سعید بر همین بیانی که عرض کردیم متوقف است. اما این ملازمه هیچ وجهی ندارد! نه ملازمه فتوایی است که بگوییم علماء اجماع بر این ملازمه دارند، نه ملازمه غیر فتوای است.

اصلاً وجهی ما برای این ملازمه نداریم، اصلاً این روایت دلالت بر جواز نظر رجل به وجه و کفین زن ندارد، امام (ع) در جواب فقط می‌فرمایند: «بل یحل لهن ان یمسسن منه ما کان یحل لهن ان ینظرن منه الیه و هو حی» اصلاً چه بسا ما بگوییم چون در سؤال سائل هردو است، هم جای که زنی بمیرد و زن محرمی نباشد و هم جای که مردی بمیرد و مرد مماثل نباشد، امام در جواب فقط آنجایی که مردی مرده و مماثل ندارد، می‌فرماید: زن هم مس کند منتها وجه و کفین را.

«ما یحل لهن ان ینظرن الیه و هو حی» اما آن طرف قضیه آنجایی که زن بمیرد و زن دیگری نیست، امام اصلاً بیان نفرمودند او را! و چه بسا بگوییم مفهومش دلالت بر این دارد که نه، در باب غسل، زن می‌تواند وجه و کفین مرد را بشوید اما مرد نمی‌تواند وجه و کفین زن را بشوید.

نتیجه که امروز گرفتیم: عرض کردیم مرحوم نراقی از قائلین به جواز است، می‌فرمایند: «مکرر هم می‌شود نگاه کند».

البته مسئله ریه و تلذذ را بحث کردیم، اما ایشان هم علاوه بر آیه روایاتی هم که ما قبلاً آورده بودیم آنها را آورده‌اند، استدلال کرده‌اند روایات خوبی هم هست اما این روایات باب تغسیل میت آنجایی که مماثل وجود ندارد اینها را ما نمی‌توانیم بعنوان دلیل، یعنی اگر ما آن ادله قبلی را نداشتیم اینها بعنوان دلیل برای استنباط و نظر نمی‌تواند واقع بشود فوقش این است که حالا بعضی از اینها را ما بعنوان مؤید قرار بدهیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ و منها: النظر إلى وجه سائر النساء الأجنبية و أكفهن، فإنه يجوز و لو مكرراً عند الشيخ في النهاية و التبيان و كتابي الحديث، بل الكليني، و جماعة من المتأخرين.

للآية بضميمة الروايات، كالمروئي في تفسير القمي المتقدم. (مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج 16، ص: 46).

[2] □ وسائل الشيعة، ج 2، ص: 522 ح 1.

[3] □ وسائل الشيعة، ج 2، ص: 523 ح 2.

[4] □ وسائل الشيعة، ج 2، ص: 525 ح 10.

